

هو العليم

تعلق حکم به تمام اجزای واجب و لزوم تہیہ مقدمات

بررسی روزہ ماہ رمضان و پیوستگی اجزای تکلیف

سلسلہ دروس خارج فقہ - کتاب الحج - موانع حج و
انواع آن - جلسہ نود و سوم

استاد

آیت اللہ حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی

قدس اللہ سرّہ

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

لزوم رفع موانع، ثمره تعریف صحیح از واجب مطلق و مشروط

در جلسات گذشته عرض شد که در خطابات شرعیه یا غیر شرعیه، - قید تفاوتی در مسئله به وجود نمی‌آورد - به حکم عقل و سیره عقلائیه، تنظیم مقدمات وجودیه برای تحقق تکلیف در خارج، لازم است؛ و به‌همین جهت، رفع موانع برای تحقق تکلیف نیز واجب و لازم است.

این مسئله باید طبق آنچه که اقتضای نفس تکلیف، شرایط و جوانب وجودی خارجیّه آن است، محقق شود. این یک مسئله عقلی است و نیازی به توضیح ندارد. وقتی که مولا حکم به **صعود علی السطح** می‌کند، این حکم، مقتضی نصب سلّم است؛ گرچه نگوید که نصب سلّم، شرعاً واجب است. فقط در صورتی بر مولا لازم است که کیفیت تنظیم و تهیه مقدمات را بیان کند که مقدمه هم از نقطه نظر

کیفیت و طریقت به موضوع، فی نفسه مورد نظر مولا باشد؛ بنابراین رعایت شرایط و جوانب خارجی بر شخصی که مکلف به **صعود علی السطح** است، لازم است.

حالا یک وقت سلّم در کوچه وجود دارد، طبعاً لازم نیست که شخص مکلف وقت زیادی را برای انجام مقدمه در نظر بگیرد؛ مثلاً اگر مولا گفته است که ساعت ده، **صعود علی السطح** بر تو لازم است، طبعاً می داند که ده دقیقه قبل از آن، می تواند سلّم را از کوچه بیاورد. اما یک وقت می داند که سلّم در کوچه نیست، بلکه باید سوار ماشین شود و یک فرسخ از خانه خود دورتر برود و از دکان و محلی که در آنجا وجود دارد، سلّم را اجاره کند یا بخرد و بیاورد، طبعاً در این شرایط نباید ده دقیقه مانده به وقت تکلیف، از خانه بیرون بیاید؛ چون در آنجا تکلیف، قضاء و فوت می شود. باید دو ساعت زودتر؛ یعنی ساعت هشت از منزلش بیرون بیاید و سلّم را تهیه کند و بیاورد. طبعاً این حکم، حکم عقل است و همین طور سیره عقلائیه هم بر این مسئله

مستمر است و استناد به عقل هم در اینجا تنجز دارد. اینکه ما کاملاً اصل و مبنای اطلاق و مشروط را - اگر در نظر رفقا باشد - در جلسات گذشته با مثال‌های مختلف بیان کردیم و گاهی اوقات یک بحث را سه یا چهار بار تکرار کردیم و خیلی روی این مسئله مانور دادیم، برای این جهت بود که آن فضای ساخته‌شده ذهن ما نسبت به واجب مطلق و مشروط، به کلی زیر و رو شود و برداشت جدیدی از اطلاق و از اشتراط در واجب و تکالیف برای ما حاصل شود! آن تکرارها برای این جهت بود که به‌طور کلی زمینه‌ای برای تغییر و تحولات در برداشت ما از این مسئله ایجاد شود؛ چون واجب مطلق و مشروط، بسیار مسئله مهمی می‌باشند و إن شاء الله من در نظر دارم - بعضی از رفقا هم پیشنهاد کردند و حتی الآن هم به دنبالش هستند که این مسئله را پیاده و تنقیح کنند - بعد از یک بازنگری و بعضی از اصلاحات، مطلب واجب مطلق و مشروط را منتشر کنم و با توجه به نگرش جدید، تغییرات اساسی زیادی به وجود می‌آید.

تعلّق یک وجوب به مجموع مکلف به، بر

اساس تعريف واجب مطلق

روی این حساب، شما می بینید - برخلاف آنچه که مطرح است - آیه شریفه که می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۱، واجب مشروط نیست؛ بلکه واجب مطلق است؛ فقط براساس زمان تحققش واجب مشروط می باشد و الا این وجوب به محض ورود شهر صیام، در تمام این یک ماه، بر شخص مکلف بار و حمل می شود! این طور نیست که روزه فقط روز اوّل بر این شخص واجب باشد. این مطلب خیلی تفاوت دارد با اینکه بگوییم: «اصلاً هیچ وجوبی نسبت به یوم ثانی و ثالث و رابع برای مکلف نیست و مکلف نسبت به آنها هیچ تکلیفی ندارد و هر کاری هم دلش بخواهد می تواند انجام دهد؛ حتی از الآن می تواند کاری کند که نتواند از روز دوم تا آخر ماه را روزه بگیرد! مثلاً از الآن دوایی بخورد که نتواند از روز دوم تا آخر ماه را روزه بگیرد، یا خودش را به حرجی مبتلا کند که روزه

^۱ سوره بقره (۲) آیه ۱۸۳.

نگیرد؛ چون الآن که تکلیفی نیامده است! یعنی از
اوّل عدم تعلّق تکلیف در اینجا بار می‌شود!»

شارع همه این [راه‌ها] را می‌بندد؛ گرچه هنوز
روز ثانی و ثالث نیامده‌اند. شارع می‌گوید: «یا ایها

الذین آمنوا کُتِبَ علیکم صیام اول یوم شهر
رمضان؟!» بعد در شب دوم بگوید: «یا ایها الذین

آمنوا کُتِبَ علیکم صیام الیوم الثانی من شهر
رمضان!» [این‌طور نیست، بلکه می‌فرماید:]

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَىٰكُمْ الصِّيَامُ﴾؛
تمام شد! یعنی صیام شهر رمضان بر شما **دفعهٔ واحدة**

و جملةً واحدة واجب شد، امّا برای تحقّق خارجی و
انجاز آن، زمان لازم است؛ چون مسئلهٔ صیام
تدریجی‌الحصول است و در هر یومی برای خودش
حصول دیگری دارد.

به عبارت دیگر، وجوب صیام در یوم ثانی به امر
جدید نیست، **کما یقول به الفقهاء**، بل به امر اوّل
است؛ یعنی وقتی که امر اوّل می‌آید، حتی نسبت به
همهٔ ایام، منقسم، مجزاً و منتشر نمی‌شود. این‌طور
نیست که به تعداد ایام منقسم شود؛ همان‌طور که
بعضی‌ها قائل هستند که وقتی یک امر از طرف مولا

می آید، به تعداد آنها مصادیق پیدا می کند؛ مثل اینکه
مولا می گوید: «أكرم العلماء في بلدة القم»، گرچه
در اینجا خطاب أكرم، واحده است، ولكن این
خطاب مجموعی، به تک تک افراد عالم در قم مجزا
و منقسم می شود؛ یعنی أكرم هذا العالم! أكرم هذا
العالم! أكرم هذا العالم! متنها مولا به جای اینکه وقت
زیادی صرف کند و مرتباً به تک تک افراد، أكرم هذا
العالم بگوید، یک جمله می گوید، اما شنونده باید
عاقل باشد و بفهمد که این جمله أكرم العالم،
خاصیت زیادی دارد و کارهای زیادی از آن
برمی آید؛ یعنی عبارت أكرم العالم به تک تک افراد
علما منقسم می شود. گرچه الف و لام أكرم العالم،
عام شمولی است - الف و لام جنس نیست - که ناظر
به مصادیق خارجی است و به میزان هر مصداقی
برای اکرام، حکم مصداق خاص و واحد را دارد.
كأنّ مولا به تعداد چند هزار عالمی که در این بلد
هستند، چند هزار حکم تکلیفی مجزا وضع کرده
است، ولی آن چند هزار حکم را در یک جمله بیان
کرده است.

بعضی‌ها گفته‌اند که این مسئله صیام شهر رمضان هم این‌طور است! ^۱ یعنی گرچه مولا گفته است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَىٰكُمْ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾

ولی این ﴿كُتِبَ عَلَىٰكُمْ الصِّيَامُ﴾ به معنای کتب علیکم الصیام اول یوم، کتب علیکم الصیام ثانى یوم، کتب علیکم الصیام ... الى آخر ایام صیام است.

مسئله این‌طور نیست، بلکه وقتی که مولا می‌گوید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَىٰكُمْ الصِّيَامُ﴾، این امر مولا مثل یا ایها الذین آمنوا صلوا صلاة الزوال است. در امر به صلاة زوال، یک امر موجود است که امری استمراری می‌باشد! در واقع امری مجزاً و جداگانه نیست که تقسیم شود، مثلاً رکعت اول صلاة ظهر یک امر داشته باشد و رکعت دومش امر دیگری داشته باشد، بلکه یک امر است که من التكبير إلى التسليم، استمرار پیدا می‌کند. این

^۱ البیان، ج ۱، ص ۳۶۱:

... و ما عدا شهر رَمَضانَ يُعْتَبَرُ لِكُلِّ يَوْمٍ نِيَّةٌ وَ فِى شَهْرِ رَمَضانَ خِلَافٌ فَذَهَبَ الْأَكْثَرُ إِلَى الْإِكْتِفَاءِ بِنِيَّةٍ وَاحِدَةٍ مِنْ أَوَّلِهِ وَ نَقَلَ فِيهِ الْمُرْتَضَى وَ الشَّيْخُ الْأَجْمَاعُ وَ الْأَقْرَبُ وَ جَوَّبَ تَعَدُّدَهَا لِانْفِصالِ كُلِّ يَوْمٍ عَنِ الْآخَرِ بِمَحَلِّ.

مِنَ التَّكْبِيرِ إِلَى التَّسْلِيمِ أَمْرٌ وَاحِدٌ، أَمَّا أَمْرٌ وَاحِدٌ لَهُ
أَجْزَاءٌ شَتَّى؛ فِيهِ تَكْبِيرٌ، فِيهِ حَمْدٌ، فِيهِ سُورَةٌ، فِيهِ
رُكُوعٌ وَ سُجُودٌ.

[قضیه این طور نیست که هر رکوع و سجود نماز
یک امر داشته باشد الی آخر،] یعنی من که الآن
می خواهم به رکوع بروم یک امر پشت سرم می آید
که من نشنیدم! می گوید: «**إِرْكَعْ!**» رکوع را که انجام
دادم، جبرئیل از پشت سرمان می آید و در گوشمان
می گوید: **أُسْجِدْ!** بعد از سجده اوّل دوباره در گوش
دیگرمان می گوید: **أُسْجِدْ!** این طور نیست، بلکه یک
امر که **صَلِّ صَلَاةَ الزَّوَالِ** می باشد، از اوّل آمده
است، تمام شد!

مكلف، به حکم عقل موظف است که برای انجام
تکلیف، این اجزاء را متسلسلاً و متوالیاً انجام دهد.
این مسئله چه ارتباطی به امور و خطابات متعدده
دارد؟! هیچ ربطی ندارد، مولا یک دفعه می گوید:
«**صَلِّ**» و می رود، خدا حافظ! دیگر پشت سر ما
نمی ایستد تا بگوید که این کار را انجام بده، آن کار
را انجام بده! بلکه یک امر از ناحیه مولا آمده است
که می گوید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ

الصَّيَّامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٠﴾، این امر همه ماه رمضان را به نحو مجموعه و جمله واحدة شامل شد.

عدم فساد برخی از اقسام واجب ارتباطی، با خلل در یک جزء

حالا شما به چه دلیلی می گوید که این امر به مصادیق و جزئیات متعدده - نه اجزاء متعدده - منقسم و متجزی شده است؟! به چه دلیلی می گوید: «روز اوّل جزئاً لهذا الأمر، روز ثانی جزئاً لهذا الأمر و ...»؟! شما می گوید: «عقل این طور می گوید.» نه خیر! عقل بنده چنین چیزی نمی گوید! چطور شما در مورد صلاة ظهر این طور نمی گوید که رکعت اوّل یک أمر جدا و رکعت ثانی هم امری جدا دارد؟!!

ما می گوئیم که اگر امر در اینجا ارتباطی است، در آنجا هم ارتباطی است، امّا ارتباطی داریم تا ارتباطی! یک ارتباطی داریم که خلل در بعضی از اجزاء آن، موجب فساد همه اجزاء می شود، یک ارتباطی هم داریم که خلل در بعضی از اجزاء آن، موجب فساد بقیه نیست، ولكن خودش فی حدّ نفسه

محقق یک فرد است. آن فرد که در یوم ثانی انجام می‌شود، گرچه ارتباطی به یوم اوّل و یوم ثالث ندارد، بلکه یک ظرف وجودی مستقل است که در یک برهه از زمان خاص، قرار گرفته است، ولکن مولا آن را از نقطه نظر تعلّق تکلیف، جدا به حساب نیاورده است، تا بگوید: «صُمّ یوم الأوّل، صُمّ یوم الثانی»، بلکه این امر یک مجموعه را در اینجا تشکیل می‌دهد.

یعنی مسئله صیام در اینجا مثل قضیه **اکرم العلماء** نیست. البته از یک جهت مثل آن هست و از یک جهت نیست. از یک جهت اگر عام مجموعی باشد، شبیه **اکرم العلماء** است؛ چون در عام مجموعی، همان‌طور که گفتیم، اخلال به بعض، اخلال به کل است؛ کأنّ اصلاً مکلف انجام نداده است. ولی در عام شمولی، اخلال در بعض، موجب اخلال به بقیه نیست. یک‌وقت این‌طور است که غرضِ متوقعه در نفس مولا که همان مؤلّد بعث برای تکلیف است، در ضمن مجموع حاصل می‌شود. فرض کنید جلسه‌ای است که باید همه افراد تک‌تک حضور داشته باشند، اگر یک نفر از آنها غایب باشد،

آن جلسه لغو خواهد بود؛ این عامِ مجموعی است که اخلال در آن، حکم تکلیف ارتباطی را دارد و مثل همان است. ولی در عامِ شمولی نه! در عامِ شمولی تک تک و فرد فردِ افراد هست؛ به نحوی که اخلال به بعضی موجب اخلال به بقیه نیست.

در مسئله ماه رمضان این طور نیست که شارع نظرش به تک تک افراد تعلق گرفته باشد. وقتی که شما امر شارع را به عرف عرضه می دارید، آیا عرف از روزه ماه رمضان، سی تا یک روزِ جدا می فهمد یا یک سی روز می فهمد؟! این منظور من است؛ یعنی وقتی که مولا **أکرم العلماء فی هذه البلدة** را می گوید، عرف، مجموع را نمی فهمد، بلکه تک تک را می فهمد؛ مثلاً می فهمد که آقای فلانی را که عالم است، امشب اکرام کن، فردا شب عالم دیگری را اکرام کن، فردا ظهر عالم دیگر و خلاصه همه را یکی یکی اکرام کن! عرف نسبت به القاء **أکرم العلماء فی هذه البلدة** این طور می فهمد، امّا آیا دیدگاه عرف نسبت به شهر رمضان هم همین طور است؟! یا این گونه می فهمد که گرچه شهر رمضان سی تا یک روز است، ولی من حیث المجموع، شهر صیام است.

آن غرضی را که مولا می‌خواهد از اتیان این تکلیف حاصل شود، بر مجموع تعلق گرفته است؛ کأنّ در این مجموع، ایام حفظ شده و در آن گنجانده شده است و در این قالب قرار گرفته است.

لزوم تهیه مقدمات برای تمام اجزای

مکلف‌به، از ابتدا

به همین دلیل، همان‌طوری‌که مکلف برای تهیه مقدمات صیام نسبت به یوم اوّل باید اقدام کند، همین‌طور باید نسبت به تهیه مقدمات **إلى آخر یوم الصیام** نیز اقدام کند. دیگر نمی‌تواند بگوید: «الآن که روز اوّل است و هنوز روز بیست و سوم ماه رمضان نیامده است؛ لذا روزه آن روز به من ارتباطی ندارد! معلوم نیست تا آن وقت من مرده یا زنده هستم و یا مریض هستم یا نیستم!» این کلام صحیح نیست و مکلف باید برای رسیدن **آخر شهر الصیام**، از اوّل ماه اقدام کند. حالا یک‌وقت مسائل سماوی و غیرعادی است که در اختیار انسان نیست، آنها به جای خود محفوظ است و بحث مربوط به خود را می‌طلبد.

این دیدگاه اهل معرفت نسبت به مسئله تکلیف

است. در دیدگاه اهل معرفت، غرض مولا بر همه صیام تعلق گرفته است؛ نه بر تک تک ایام!

تعلق وجوب در ابتدای ماه رمضان به

روزه روز اول، در نگاه اهل ظاهر

دیدگاه اهل ظاهر به این است که من باب مثال

شما الآن در روز اوّل ماه صیام قرار دارید و از فردا

هم خبر ندارید؛ لذا روزه فردا به شما مربوط نیست!

حکم وجوب و کتابت صیام و کتب آن، فعلاً بر روز

اوّل تعلق گرفته است؛ لذا باید نسبت به آن اقدام

کنید. - اقدام از شب قبل هم لازم نیست، بلکه بعد

از صبح باید اقدام کنید، مگر مسائلی مثل طهارت و

امثال ذلک! - نسبت به فردا مکلف هستید و هیچ

تکلیفی از الآن نسبت به ثانی یوم ندارید و اصلاً

می‌توانید روزه آن را از خودتان رفع کنید!

همان‌طور که ما - در بحث واجب مطلق و

مشروط - در باب زلزال گفتیم نماز آیات واجب

مشروط است، لذا انسان می‌تواند خودش را از

موضوع آن خارج کند؛ من باب مثال اگر آجهزه بگوید

که دو ساعت دیگر در قم زلزله می‌آید، زلزله هم نماز

آیات دارد و این نماز آیات، واجب مشروط است و

متوقف بر تحقق موضوع است؛ انسان می تواند از قم خارج شود، مثلاً به کاشان برود که در آنجا زلزله نمی آید، هیچ گناهی هم مرتکب نشده است! به حضرت جبرئیل می گوید: «نمی خواهم نماز زلزله را بخوانم، مگر حتماً باید بخوانم؟!» او هم می گوید: «نمی خوانی، خب نخوان!» کاری هم با او ندارد. این مسئله مثل نماز صبح نیست که اگر او بگوید: «نمی خوانم»، جبرئیل بگوید که اگر نخوانی، پدرت را درمی آورند! نه این طور نیست، جبرئیل نماز زلزله را این طور برعهده ما گذاشته است؛ اگر روزی در یک جا بودی و زلزال بود، باید بخوانی و اگر زلزال نبود، نباید بخوانی! بالاتر اینکه خودت هم می توانی بروی، من باب مثال از اینجا یک طیاره بگیری و یک ساعت آن طرف تر بروی!

یا فرض کنید مولا به این نحو به بنده امر می کند که اگر زید به قم آمد و شما هم او را دیدی، **یجب علیک إكرامه!** من می توانم در اینجا موضوع را از خودم منتفی کنم و روزی که زید به قم می آید، به طهران بروم تا او را نبینم، این کار من اشکالی ندارد.

مولا وجوب اکرام را بر رؤیت مترتب کرده است و نگفته است که علیٰ کلّ حال باید زید را اکرام کنی! در واقع رؤیت را به عنوان طریقت و عنوان مشیر در اینجا قرار نداده است، بلکه به عنوان موضوع برای تحقق حکم، به عنوان جزء العلة مدنظر قرار داده است، پس من سلب علت می‌کنم و اجازه نمی‌دهم علت در اینجا محقق شود. مولا هم کاری با من ندارد؛ چون خودش این واجب و موضوع را به این نحوه مطرح کرده است.

ببینید حکم عوض می‌شود. در این دیدگاه، وقتی که مولا می‌گوید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾، یعنی «یا ایها الذین آمنوا کُتِبَ علیکم ان اتفق لکم أن تكونوا فی بلدتکم و أن لا تُسافروا و أن تكونوا صحیحاً و إن یرفع علیکم مانع، یجبُ علیکم صیامِ اوّل یومٍ»؛ دیگر هیچ کاری به یوم ثانی ندارد! حالا اگر به یوم دوم رسیدی و مریض نبودی، مسافرت نرفتی، حالت خوب بود، سر حال بودی و دلت خواست، **یجب علیک الصیام** **لثانی یومٍ من شهر رمضان!** با این دیدگاه، هر روز برای خود، حکم جداگانه و مُتلقّی از قبل مولا دارد.

جریان حکم به تمام ایام ماه رمضان، از

ابتدا، در دیدگاه اهل معرفت

اما اگر ما با دیدگاه اهل معرفت به این قضیه نگاه کردیم و آن را با دیدگاه ترتّب غرض مولا بر عمل و انجام توقع مولا بررسی کردیم، متوجه می‌شویم که مولا حکم صیام را بر همه ماه رمضان جاری کرده و گفته است که روزه کل ماه رمضان برای تو لازم است، نه اینکه هر روز تنها، حکم علی حدّه به جای خود داشته باشد. تو باید یک ماه رمضان را روزه بگیری تا موجب رحمت و غفران خدا شده و طاهر شوی!

دقت کنید اینکه من می‌گویم که قضیه روزه با **اکرم العلماء** فرق می‌کند، اینجاست. شما باید یک ماه رمضان را به عبادت پردازید. حالا در این صورت، آیا می‌توانیم به طریقی ایجاد مانع کنیم؟! آیا می‌توانم بگویم: «هنوز که روز چهاردهم ماه رمضان نیامده است و من فقط وظیفه دارم که روزه امروز را که روز دهم رمضان است بگیرم، پس عملی انجام می‌دهم تا نتوانم روز چهاردهم روزه بگیرم»؟!
إن شاء الله تا جلسه بعد به این قضیه فکر کنید.

تلمیذ: آیا به خاطر تخلف یک روز در یک ماه،
شخص معاقب می‌شود؟!

استاد: غرض حاصل نمی‌شود؛ مثلاً اگر کسی
روز سیزدهم ماه رمضان به مسافرت برود، کل ماه
رمضان از بین می‌رود! طوری از بین می‌رود که
دیگر نمی‌شود کاری کرد! گرچه باید تا آخر ماه را
روزه بگیرد! البته حکم آن مواردی که بر طبق عادت
و جری باشد، فرق می‌کند و در جلسات بعد
می‌گوییم که قضیه نسبت به مسئله استطاعت به چه
نحو است. ولی نه، اگر فردی از اوّل ماه رمضان این
در نظرش باشد که من روز پانزدهم به مسافرت
می‌روم، کل ماه رمضان را خراب کرده است!

تلمیذ: آیا حرمت تکلیفی هم دارد؟!

استاد: بله، حرام است. کسی برای شکستن روزه
نمی‌تواند به سفر برود! نمی‌تواند مسافرت عادی
کند، مگر اینکه مسافرت ضروری باشد، البته قبلاً
عرض کردیم که منظور از مسافرت ضروری، فقط
مردن نیست، بالأخره باید مسافرتی باشد که انسان به
آن اهتمام دارد؛ در اینجا شارع **علی کراهة** به او
اجازه داده است، ولی اگر کسی بخواهد برای

شکستن روزه به مسافرت برود، حرام است.

اللهم صلّ على محمد و آل محمد